

«تحول مفهوم تشکیک و گذار از اصالت ماهیت به اصالت وجود در اندیشه ملاعبدالله یزدی؛ پیوندی میان مکتب شیراز و حکمت متعالیه»

مجمد جعفر جامه بزرگی^۱

مسئله «تشکیک» از بنیادی‌ترین مباحث فلسفه اسلامی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تکوین حکمت متعالیه و گذار از اصالت ماهیت به اصالت وجود داشته است. این مفهوم در مدرسه شیراز و در میان فیلسوفانی چون جلال‌الدین دوانی، غیاث‌الدین دشتکی و علامه ملاعبدالله یزدی، محور تأملات دقیق و مناظرات عمیق حکمی بوده است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر اساس مطالعه‌ی رساله «التشکیک» ملاعبدالله یزدی و حواشی او بر شرح تجرید قوشچی، به بررسی سیر تحول دیدگاه وی از گرایش به اصالت ماهیت تا تأکید نهایی بر اصالت وجود می‌پردازد. روش پژوهش، تحلیل متنی تطبیقی براساس مقایسه‌ی آرای دوانی، دشتکی و یزدی، همراه با استخراج دیدگاه نهایی یزدی در حاشیه‌های فلسفی و منطقی اوست. یافته‌ها نشان می‌دهد که ملاعبدالله ابتدا با استاد خود غیاث‌الدین دشتکی در پذیرش تشکیک در ماهیات همسو است، اما در تأملات نهایی، با صراحت، وجود را اصیل و ماهیت را اعتباری دانسته و قلمرو تشکیک را منحصر در حقیقت خارجی وجود می‌داند. این تغییر نگرش، زمینه‌ساز اتصال حلقه‌های فکری مدرسه شیراز به مبانی حکمت متعالیه صدرایی است. در نتیجه، می‌توان نظریه‌ی یزدی را یکی از حلقه‌های تکاملی در گذار فلسفه اسلامی از تشکیک مفهومی به تشکیک وجودی دانست؛ حلقه‌ای که نقش آن در پیوند اندیشه‌های مکتب شیراز با مکتب اصفهان و تکون فلسفه ملاصدرا بنیادین است.

کلید واژه: اصالت ماهیت، اصالت وجود، تشکیک، علامه یزدی بهابادی، غیاث‌الدین دشتکی

مقدمه

اگرچه برخی به نادرست فاصله بین قرن هفتم و دهم یعنی فاصله بین خواجه طوسی و میرداماد را دوران فترت فلسفه می‌دانند اما شواهد فراوان، پویایی حکمت و فلسفه را در مدرسه شیراز نشان می‌دهد. علاوه بر این که سعدی و حافظ از بزرگ‌ترین شاعران ایران متعلق به این دوران هستند، در علوم مختلف عقلی و نقلی دانشمندانی مانند قاضی بیضاوی، قطب‌الدین شیرازی، قاضی عضدالدین ایجی، سید شریف جرجانی، صدرالدین محمد دشتکی، علامه جلال‌الدین دوانی، غیاث‌الدین منصور دشتکی، محقق کرکی، مقدس اردبیلی، علامه یزدی، میرداماد، شیخ بهایی، فاضل خفری و سرانجام ملاصدرا از بزرگ‌ترین فیلسوفان و متکلمان قرون هشتم تا یازدهم به شمار می‌روند که همگی متعلق به مدرسه شیراز هستند. به طور خاص، ویژگی ممتاز مدرسه شیراز تقریب و تلاش برای جمع سالم میان مشرب‌ها و جریان‌های فکری مشائی، اشراقی، عرفانی و کلامی و تفسیری با یکدیگر بوده است که در واقع آغاز آن با خواجه نصیرالدین طوسی و فرجام آن با ملاصدرای شیرازی است.

^۱ - نویسنده مسئول، استادیار، گروه فلسفه اسلامی، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران. رایانامه: mj.jamebozorgi@gmail.com

در میان کثیری از مسائل مهم و محل بحث و بررسی حکمای اسلامی، مسئله تشکیک از نمود و ظهور بسیار زیادی برخوردار است. یکی به دلیل ارائه سه تصویر متفاوت حکمت مشائی، حکمت اشراقی و حکمت متعالیه از این مسئله و لوازم و تبعات هر یک از این سه دیدگاه و دیگر منظر عرفای اسلامی در این مسئله. هرچند در عبارات به کار رفته در مکتب شیراز و قبل از آن، از مفهوم تشکیک به معنای عام و خاص سخنی به میان نیامده است اما به مدد تأملات بهمنیار، سهروردی و پس از آنها خواجه طوسی، مفهوم تشکیک که نخست در متون منطقی مورد مذاقه قرار گرفته بود، به فضای مباحث فلسفی و عرفانی نیز راه یافته است. به طور خلاصه تشکیک در منطق مربوط به چگونگی صدق و انطباق مفاهیم کلی بر مصادیق آن است؛ حال آنکه پرسش از تشکیک در فلسفه معطوف به متن واقعیت و از احکام موجود بما هو موجود به ویژه مسئله وحدت است.^۲

از آنجاکه ماحصل اندیشه‌های مشائی و اشراقی به علاوه آرای عرفای بزرگ اسلامی و سایر اندیشه‌های برخاسته از فضای مباحث کلامی و حدیثی و فقهی به طور جدی در مدرسه شیراز هم‌رسانی شده بود، همچنین نقشی که این مدرسه در شکل‌گیری حکمت متعالیه داشته است، مسئله تشکیک نیز با همان دلایلی که قبلاً بیان شد، به یکی از مسائل مهم در میان حکمای شیراز تبدیل شد. سنت خاص مدرسه شیراز علاوه بر تدریس متون اصلی - به واسطه در اختیار گذاشتن ماحصل آخرین تأملات و تضارب آرا - حاشیه نگاری‌های فراوان بر این متون بوده است که کتاب درسی را گاهی به کتاب‌های خودآموز برای طلاب و محصلان درآورده بود.

ملا عبدالله یزدی، شاگرد محقق کرکی، غیاث الدین منصور دشتکی و جمال الدین محمود شیرازی، استاد شیخ بهایی، شهید ثانی - صاحب المعالم - و سید محمد عاملی - صاحب المدارک - است. او صاحب حاشیه بسیار ارزشمند بر کتاب «التهذیب المنطق تفتازانی» و هم مباحثه‌ای مقدس اردبیلی، فیلسوف، منطق‌دان، فقیه و ادیب قرن دهم هجری قمری است که در عصر صفوی به نشر و گسترش علوم عقلی و نقلی همت گمارد. مراتب علم و فضل او و همچنین رابطه نزدیک و همراه با احترام سلاطین صفوی نسبت به او باعث شد از سوی شاه صفوی به سمت متولی و خزانه‌دار حرم امیرالمومنین (ع) در نجف اشرف گماشته شود. او از جمله افرادی است که حاشیه‌های عالمانه و عمیقی بر حواشی شرح تجرید علامه دوانی ارائه کرده است. اهمیت کار علامه یزدی بیشتر از آن جهت مهم است که این حواشی در میانه گفتگوهای علمی میان دوانی و دشتکی‌ها حول مباحث مهم حکمی و فلسفی شکل گرفته است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تأملات او حول مسئله تشکیک می‌پردازد. فرض مقاله این است که علامه یزدی متأثر از حکمت اشراق و استاد خود غیاث الدین دشتکی اولاً اصالت الماهوی است و ثانیاً به تبع چنین دیدگاهی تشکیک در ماهیات را قابل دفاع می‌داند. در مقاله ابتدا به مسئله اصالت ماهیت در اندیشه‌های اشراقی به ویژه مکتب شیراز و به طور خاص غیاث الدین دشتکی پرداخته خواهد شد. سپس از طریق استنتاج از نوشته‌های

۲ - إنما ذكروا هذه المسألة أول ما ذكروها في مباحث الكلي والجزئي من المنطق - و هو قولهم إن الكلي ينقسم إلى متواط ومشكك و من المعلوم أن الكلية من عوارض الماهية - فيبحث المشكك إنما انعقد في الماهية أولاً لما شاهدوه من اختلاف الأمور الخارجية - بالثبوت والضعف كيفاً و كما ثم لما وجدوا أن المفهوم من حيث وقوعه على المصادق لا اختلاف فيه بناء على ما سيجيء من حجة الشيخ ذكروا أن الذاتي من المفاهيم لا يجري فيه التشكيك و إنما يجري في العرضيات فإنها لا مطابق لها بحسب الحقيقة في الخارج (طباطبایی، محمد حسین، تعليقات بر حکمت متعالیه، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۲۷)

ملا عبدالله نظر نهایی را او استخراج می‌کنیم. در میانه بررسی این تأملات روش خواهد شد که علامه یزدی به طور صریح بر اصالت وجود تاکید نموده و معتقد به تشکیک در حقیقت خارجی وجود است.

۱- نگاهی کوتاه به مسئله تشکیک

این بخش به ریشه‌یابی مفهوم تشکیک در آثار فلاسفه یونانی و اسلامی می‌پردازد. بررسی چگونگی انتقال این مفهوم از آثار ارسطو و افلاطون به فضای فلسفی اسلامی و بازتولید آن در چارچوب مبانی فلسفه اسلامی توسط فیلسوفانی چون ابن سینا، سهروردی و سایر حکمای اسلامی موضوع این بخش است.

۱-۱- افلاطون و ارسطو

به طور دقیق مسئله تشکیک را نخست باید در آثار افلاطون و البته در منطق ارسطو جستجو کرد. افلاطون در رساله پارمنیدیس در کنار نظریه ایده به بحث از واحد و کثیر پرداخته است. از نظر او محسوسات اموری در میانه وجود و عدم - کمتر موجود- هستند. براساس نظر افلاطون از آنجا که نه می‌توان اشیاء مادی را مساوی عدم انگاشت، و نه اطلاق لفظ هستی بر آنها صحیح است، باید گفت: آن اشیاء از «مثال» وجود بهره‌مند (افلاطون، ۱۳۵۷، ج ۶، ص ۱۶۴۹؛ پارمنیدیس، گ ۸۳۱). افلاطون این بهره‌مندی از وجود را تابعی از مراتب محسوسات می‌داند، زیرا به میزان بهره‌مندی از واحد، کثرت هم شبیه به واحد است و هم بی شباهت؛ بنابراین حمل وجود بر محسوسات نه صورت متواپی بلکه به تشکیک خواهد بود (همان، گ ۱۲۷-۱۲۹). افلاطون در رساله فیلیس ذیل بحث از وحدت و کثرت و نامحدود و محدود، از مفاهیمی - گرم‌تر و سردتر- یاد می‌کند که نحوه صدقشان بر مصادیق نه به تساوی بلکه به شدت و ضعف است (همان، ۱۷۵۰، گ ۳۲ و ۲۴). او همچنین در رساله جمهوری نیز با استدلال بر مراتب مختلف معرفت و اینکه حد وسطی برای شناختن آنچه میان باشندگی و نباشندگی است - یعنی شناختن چیزی که هم هست و هم نیست، نشان می‌دهد ظرف و مظهر معرفت نسبتی حقیقی با یکدیگر دارند و اگر معرفت ذو مراتب است، آنگاه ضرورتاً متعلق معرفت یعنی اشیاء تحت یک ایده نیز می‌بایست ذو مراتب بوده و نسبتی خاصی از بهره‌مندی از آن ایده واحد را داشته باشند (افلاطون، ج ۴، ص ۱۰۸۰؛ گ ۴۷۷-۴۷۹). روشن است که مراتب بهره‌مندی موجودات در اندیشه افلاطون معطوف به متن واقعیت است نه مفاهیم.

ارسطو مخالف جدی نظریه مثل، ایده اشیاء را درون آنها بررسی می‌کند. برای او وجود دارای معانی مختلفی به حسب مقولات و همینطور مفاهیم فلسفی است نه به دلیل میزان بهره‌مندی از ایده بلکه به دلیل اولویت، تقدم و تأخر در موجود نامیده شدن. ارسطو در متافیزیک می‌گوید: موجود به شمار مقولات، معانی مختلفی دارد (ارسطو، ۱۳۸۵، ۸۱۰۱۷). درست به همین دلیل از آنجا که جوهر علت اعراض است، حمل مفهوم موجود بر جوهر، از حمل آن بر اعراض اولی است (ارسطو، گ ۸۱۰۲۸). او همین معنا را برای اولویت موجود بالفعل بر موجود بالقوه نیز جاری می‌داند. او در همین کتاب متافیزیک در مواضع مختلفی این عبارت را - که به درستی معنای تشکیک مصطلح فیلسوفان مسلمان را می‌دهد- بیان کرده است: «واژه «هست» محمول

همه چیز است، اما نه به یک مفهوم، بلکه به آن مفهوم که بر برخی از چیزها به تقدم و بر چیزهای دیگر به تاخر دلالت می کند» (ارسطو، ۱۳۸۵، a ۸۰۳۰).

اینگونه به نظر می رسد که افلاطون- به خاطر طرح نظریه مثل - و ارسطو- به واسطه آنکه مقولات را توصیف متن واقعیت می داند- مفهوم تشکیک را نه صرفاً در منطق و در خصوص مفاهیم بلکه در مسئله ای هستی شناختی در نظر گرفته بودند. با وجود این، همانگونه که پیش از این بیان شد، فیلسوفان اسلامی این مسئله را ابتدا در منطق و پس از آن وارد فضای مباحث فلسفی نمودند.

۲-۱- ابن سینا و سهروردی

از منظر ذات گرایان مشائی- همچون فارابی و ابن سینا-، از آنجاکه تعریف شیء به حد است و حد شیء ماهیت آن است که با یافتن ذاتیات آن یعنی جنس و فصل و نوع به دست می آید؛ بنابراین اگر ماهیت شیء مقول به تشکیک باشد، آنگاه بسیاری از افراد آن ماهیت به دلیل شدت و ضعف یا اقل و ازید بودن، فرد آن ماهیت محسوب نخواهند شد؛ زیرا این افراد ذاتیاتی دارند که در افراد دیگر یافت نمی شود. به دیگر سخن چون در دستگاه هستی شناختی و معرفتی مشائی، ماهیت اشیاء امری ثابت است بنابراین معانی و مفاهیمی که بر امور متعدد به صورت غیر مساوی حمل می شود لوازمی هستند که در ماهیت اشیاء مندرج تحت مقولات داخل نیستند مانند وجود و وحدت (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۴۰؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱). از این رو نسبت ذاتیات به مصادیق همواره متواطی است. همچنین از آنجاکه اعراض در نسبت با مصادیق خود، جنس، فصل و نوع هستند، بنابراین نحوه صدق آنها بر مصادیق خود به صورت تشکیکی نیست. روشن است که همه مفاهیم ماهوی از منظر مشائیان متواطی هستند، و تشکیک فقط متعلق مفاهیم عرضی، مانند ابیض و اسود، و نه سواد و بیاض است. درست به همین دلیل است که ابن سینا در «التعلیقات» می گوید: «هنگامی که گفته می شود شب سیاه سیاه تر شد منظور این است که موضوع سیاهی یعنی شب در سیاهی خود اشتداد یافته است نه اینکه سیاهی در سیاهی خود شدت یافته است» (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۴۴). با وجود این، ابن سینا و پیروان او مفهوم وجود را مشکک دانسته اند. استدلال های زیادی بر مشکک بودن وجود از سوی مشائیان صورتبندی شده است. برای نمونه ابن سینا در المباحثات ذیل بحث از اینکه وجود جنس نیست می گوید: «أن الوجود یحمل علی ما تحته بالتشکیک فیجب أن یکون تمیز کل واحد من الموجودات عن الآخر بذاته کالسواد عن المقدار». وجود بر موضوعات خود به نحو تشکیک حمل می شود و بنابراین لازم است که تمیز هریک از موجودات از دیگری به ذات خود باشد همانند تمایز سیاهی از مقدار (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۲۱۸).

اگرچه بیشتر فیلسوفان اسلامی موافق دیدگاه ابن سینا و بهمنیار بودند اما سهروردی این دیدگاه را زیر سوال برد. ما در این مقاله از سهروردی نام می بریم زیرا او لا دیدگاه «تشکیک در ماهیات» ماحصل تلاش فلسفی او در اثبات اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود است. ثانیاً بی تردید فیلسوفان پس از سهروردی به ویژه خواجه نصیرالدین طوسی و قاطبه اندیشمندان مکتب شیراز متأثر از حکمت اشراقی سهروردی بوده اند.

سهروردی در حکمة الاشراق در قاعده «فی بیان أن المَجْعُول هو الماهیة لا وجودها» به صراحت می گوید: «وَلَمَّا كَانَ الوجود اعتباراً عقلیاً فَلِلشیء من علته الْقَبَايضة هویته»: از آنجا که وجود اعتبار عقلی است پس شیء از علت فیاضه اش ماهیت و هویتش را اخذ می کند نه وجودش را (سهروردی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۷).

روشن است که اگر بر اساس نظر سهروردی ماهیت اصیل است بنابراین تشکیک در ذات و ماهیت شیء نیز قابل قبول و بلکه صحیح است. بنابر نظر سهروردی و از نقطه نظر هستی شناختی از آنجا که او به مانند افلاطون به مثل باور داشته دارد بنابراین مشخص است که میزان بهره مندی متعلق به ماهیت شیء است نه به وجود. در واقع این ماهیات هستند که در نسبت با ایده - عین ثابت - واحد خود، از درجات مختلفی از شدت و ضعف در بهره مندی قرار دارد.

۳-۱ دیدگاه بزرگان مکتب شیراز در مسئله تشکیک

دیالکتیک میان دو حکمت مشائی و اشراقی در مجموعه اندیشه خواجه طوسی، قطب الدین شیرازی و علامه حلی به طور بسیار جدی پیگیری شد و به ایضاح مفاهیم فلسفی و طبقه بندی روشن تری از معقول اول و ثانی و همینطور مسئله تشکیک انجامید. شروح و حواشی مختلف بر کتاب فلسفی - کلامی تجرید الاعتقاد به عنوان محور و مرجع دسته اول مباحث فلسفی انعکاسی دقیق از دیدگاه های بزرگانی چون سید سند، جلال الدین دوانی، غیاث الدین منصور دشتکی، قوشچی و علامه بهابادی و است. از آنجا که مکتب شیراز بیشتر بر حول آرای سه شخصیت مهم یعنی دوانی، سید سند و غیاث الدین دشتکی است بنابراین روشن است که نظر نهایی علامه یزدی نیز می بایست از تأمل در آرای این سه به دست آید. از این رو ابتدا دیدگاه سه فیلسوف درباره مسئله اصالت ماهیت یا اصالت وجود استخراج و سپس در پرتو آن تأملات مسئله تشکیک بررسی خواهد شد.

جلال الدین دوانی

رجوع به آثار دوانی نشان می دهد او از دیدگاه خاصی از اصالت ماهیت حمایت می کند. به نظر می رسد این نظریه حاصل مبانی عرفانی - اشراقی به کار رفته در منظومه فکری اوست. از همین رو به نظر می رسد دوانی تحت تأثیر حکمت اشراقی سعی می کند وجود را امری اعتباری قلمداد کرده و اصالت را برای ماهیت منتسب به مبدأ - مشتق - قائل باشد. او در یکی از رساله ها از مجموعه رسائل پنجگانه می گوید: «مفهوم موجود که بر واجب و ممکنات حمل می شود معنایی است اعم از وجود قائم به ذات و امر منتسب به وجود. مفهوم مشتق سه معنا دارد و اگر این مفهوم وجود دارای یک مبدأ اصیل باشد هنگامی که با آن با مبدأ مقایسه شود و در رابطه با آنچه به مبدأ منتسب است امری غیر اصیل خواهد بود»^۳ (جلال الدین دوانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱). بنابر مبانی دوانی که در مرکز ثقل آن نظریه خاصی از «وحدت وجود» با اصطلاح «ذوق تالّه» گره خورده است، وجود منحصر در ذات واجب تعالی است که همانا حقیقت وجود و وجود خاص است و سایر موجودات اساساً در انتساب به آن وجود خاص است که موجود می شوند. از این رو او معتقد است مجعول بالذات ماهیات موجود هستند زیرا هر آنچه به عنوان مجعول، در

^۳ - همچنین این عبارت جلال الدین دوانی مشعر به اصالت ماهیات منتسبه به مبدأ است: «ان الوجود الذی هو مبدأ اشتقاق الموجود امر واحد فی نفسه و هو حقیقة خارجیه و الموجود اعم من هذا الوجود القائم بنفسه و مما هو منتسب الیه انتساباً خاصاً» (جلال الدین دوانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱)

نظر گرفته شود ماهیتی از ماهیات است. به این ترتیب دوانی معتقد است هویت هر چیزی، همان ماهیت به اعتبار وجود خاص آن است (دوانی، جلال الدین، الرسائل المختاره، صص ۳۹-۴۰). روشن است که با اصالت ماهیت در ممکنات، جریان تشکیک نیز متعلق به ماهیات خواهد بود. مسئله تشکیک در ذاتیات البته موضوع دیگری است در تأملات علامه یزدی مور مذاقه قرار گرفته است.

امیر غیاث الدین منصور دشتکی

غیاث الدین منصور دشتکی بی شک - به واسطه تاثیر عمیق حکمت اشراقی به مثابه آنتی تز حکمت مشائی به مانند سایر اندیشمندان مکتب شیراز به دنبال طرحی نو (سنتز) در ساختار هستی شناسی اسلامی - گرایش شدیدی به اصالت ماهیت داشته است. عمق پذیرش اصالت ماهیت تا جایی است که میرداماد با عباراتی صریح از آن دفاع می کند و همچنین شاگردش ملاصدرا نیز ابتدا معتقد به اصالت ماهیت بوده است. اعتباری پنداشتن وجود، وحدت، شیئیت، تشخص و بسیاری از مفاهیم فلسفی که از ابتکارات خواجه طوسی و علامه حلی بوده است راهی جز پذیرش اصالت در ماهیت باقی نمی گذاشت. غیاث الدین دشتکی در مواضع مختلفی از آثارش این گرایش را مستدل نموده است. به نظر غیاث الدین وجود معقول ثانی و حاکی از یک مفهوم ذهنی است که واجد فرد و مصادق خارجی نیست (دشتکی، غیاث الدین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰). او در مباحث مربوط به مسئله جعل نظر خود را به صراحت بیان می کند. به نظر او وجود امری اعتباری است که هرگز متعلق جعل نیست و بنابراین آنچه مجعول حقیقی است ماهیات هستند (دشتکی، غیاث الدین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۰۶). باور غیاث الدین دشتکی به تقدم بالتجوهر که از ابتکارات سهروردی است نیز از جمله شواهد پذیرش اصالت ماهیت در منظومه فکری او است (همان، ص ۸۱۱). نتیجه پذیرش اصالت ماهیت باور به تشکیک در ماهیت است. اگرچه غیاث الدین دشتکی مفهوم وجود را که بر مصادیق مختلف به صورت غیر یکسان حمل می شود، مقول به تشکیک می داند، اما چنانکه روشن است چنین تشکیکی صرفاً ناظر به مفهوم وجود است و از این رو چنین تشکیکی «تشکیک عامی» است. غیاث الدین در عبارتی تشکیک در ماهیات را مورد تأکید قرار داده است: «مرتبة العلة أقوى من مرتبة المعلول من حيث الوجود، و أضعف مرتبة وجود العرض من حيث أنه عرض مقيساً إلى الجوهر...» (دشتکی، غیاث الدین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۳). اگرچه در این عبارت غیاث الدین از واژه «من حيث الوجود» استفاده کرده است اما باید در نظر گرفت که از نظر او وجود معقول ثانی است و آنچه حقیقتاً در متن واقعیت تحقق دارد ماهیت است از این رو علت و معلول هر دو ماهیت هستند و رابطه علیت میان ماهیات جوهری جریان دارد. بنابراین ارجاع تشکیک به حیث وجود ارجاع آن به حیثیت عرضی وجود از جهت تقدم و تأخر است.

۲- تأملات علامه ملاعبدالله یزدی

دیدگاه بهابادی یزدی در مسئله تشکیک را باید از مجموعه آثار او به ویژه از حاشیه «التهدیب» و همچنین رساله مختصر او با عنوان «التشکیک» بررسی کرد. او در این رساله که به سبک حاشیه نگاری است به داوری میان دیدگاه جلال الدین دوانی و غیاث الدین دشتکی پرداخته است.

پیش از آنکه تأملات علامه یزدی درباره مسئله تشکیک را بررسی کنیم ضروری است دیدگاه او درباره تحقق عینی ماهیت را از نظر بگذرانیم.

۲-۱- اصالت وجود یا ماهیت

علامه یزدی در رساله «حاشیه علی الحاشیه القدیمة الجلالیة» به صراحت می گوید: اعلم أيها الأديب الأريب، والألمعي اللبيب، إنَّ الوجود الذي يبحث عند أهل النظر من المتكلمين والحُكماء هو من المعقولات الثانية التي لا يحاذي بها أمرٌ في الخارج عارض في الماهيات (یزدی، عبدالله، بیتا، ص ۱). روشن است که اصالت ماهیت و اعتباریت وجود یکی از نتایج بحث از معقول ثانی در فلسفه اشراق است و از همین روی، قریب به همین عبارت را می توان در قرون هشتم و نهم - یعنی پس از سهروردی - در آثار عضد الدین ایجی و معاصران ملاعبدالله همچون باغنوی و می توان دید.

عضد الدین ایجی در شرح المواقف با پذیرش اینکه وجود در هر ماهیتی عین همان ماهیت است و وجود امری زائد بر ماهیت نیست، درباره خارجی و عینی بودن وجود می نویسد: «و إنَّه من المعقولات الثانية التي لا وجود لها في الخارج» (ایجی، عضد الدین، ۱۳۲۵ ق، ج ۲، ص ۹۴-۹۵)^۴. اینها نشان می دهد به احتمال بسیار زیاد در گستره اندیشه فیلسوفان و متلکمان پیش از ملاصدرا ماهیت امر عینی و خارجی قلمداد می شده است.^۵

نکته بسیار مهم در عبارت بعدی علامه یزدی تصویری است که او از نگاه متمایز عرفا در مسئله وجود و ماهیت پردازش و ترسیم کرده است. او می گوید اگرچه وجود نزد حکما و متکلمان از معقولات ثانی است و حظ و بهره ای از عینیت و حقیقت در کنار ماهیت ندارد، اما از منظر و نگاه عرفا آنچه در خارج تحقق و عینیت دارد وجود است. این به درستی به موضعی از نگاه فیلسوفان - از زمان سهروردی - اشاره دارد که می خواهد تبیین درست از تحقق خارجی یکی از دو مفهوم متافیزیکی وجود و ماهیت را برای نحوه تحقق کثرت در هستی ارائه دهد. در اندیشه فیلسوفان چون فارابی، ابن سینا و خواجه طوسی کثرت موجود در هستی با تمایز ماهوی موجودات توضیح داده شده است در حالی که درست در همین نگاه وجود امری مشترک میان همه موجودات است. خواجه طوسی در شرح الاشارات و التنبیها توضیح می دهد که اولاً آنچه از مبدأ صادر می شود ضرورتاً هویتی مغایر با ذات الهی دارد، ثانیاً امر مغایر دارای دو حیثیت معقول (متافیزیکی) است؛ اولی همان حیثیت صادر شده که مسمی به وجود است و دومی ماهیت است که همان امری است که ملازم با وجود معلول است و ثالثاً ماهیت در واقع خارجی تابع وجود است - هرچند در تحلیل عقلی بالعکس است - زیرا اگر از مبدأ وجودی صادر نشود ماهیت مصداق و موضوعیتی نخواهد داشت (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۴۶). از آنجا که عرفا به وحدت وجود - با قرائات مختلفی که دارند - معتقدند بنابراین اسقاط آنچه وحدت هستی را نادیده می گیرد اهمیت ویژه دارد. به همین دلیل وجود در تلقی آنها همان چیزی است که به نحو اشتراک معنوی در همه مراتب هستی موجود است.

نکته دوم - که در ادامه بند بالا است - این است که این عبارت نشان می دهد مسئله مجعولیت و عینیت وجود یا ماهیت از

^۴ - ایجی در همین کتاب می گوید موجود از دیدگاه ما آن چیزی است که آثار خاص آن بر آن مترتب شده باشد و احکام مورد نظر آن ظاهر شده باشد نه صرف اتصاف به وجود؛ فان الموجود عندنا ما يظهر منه الاحكام و تترتب عليه الآثار لا ما يتصف بالوجود (ایجی، عضد الدین، ۱۳۲۵ ق، ج ۲، ص ۱۳۴)

^۵ - ملاصدرا خود در اسفار اربعه به این مسئله اذعان می کند که پیش از اعتقاد به اصالت وجود شدیداً باورند به اصالت ماهیت بوده است: و إني قد كنت شديد الذب عنهم في اعتبارية الوجود و تأصل الماهيات حتى أن هداني ربي و انكشف لي انكشافاً بيناً أن الأمر بعكس ذلك (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۹) - همینطور مشاعر، ۱۳۶۳، ص ۳۶).

مسائل مهم در میان اندیشمندان مکتب شیراز بوده است. دوانی سعی می‌کند به نوعی میان وحدت عرفا با کثرت مورد قبول فیلسوفان جمع کند به همین دلیل ضمن حفظ وحدت مجعولیت را به نوعی به انتساب ماهیات به واجب تحویل می‌دهد؛^۶ کاری که بعدها مورد نقد ملاصدرا قرار گرفت.^۷ نکته دیگر اینکه اگرچه دوانی، دشتکی و بهابادی به عینیت خارجی ماهیت معتقد بوده‌اند و وجود را معقول ثانی قلمداد کرده بودند، اما همچنان به لوازم برخی دیدگاه‌های خود در نسبت با عینیت ماهیت توجه دقیق و عمیقی نداشتند. آنها در برخی مسائل به گونه‌ای سخن گفته‌اند که با قول به مجعولیت و عینیت خارجی ماهیت سازگار نیست.

علامه یزدی در بخشی از حاشیه بر متن جلال الدین داوونی می‌گوید: «والمقصود اشتراك الماهیات البسيطة في أصل الجعل البسيط وإن لم يشترك في نحوه، فكيف نفرق بينهما في أصل المجعولية» (یزدی، ملاعبدالله، بیتا، ص ۱۲) به خوبی روشن است که در این عبارت او متعلق جعل بسیط را ماهیات خارجی می‌داند و از این رو متن واقع و واقعیت خارجی چیزی جز ماهیت نیست.

در این عبارت نیز عینیت و تحقق خارجی از آن ماهیت موجوده است: «ومثل تلك الصيرورة متصور في البسيط كجعل الماهية البسيطة في الذهن تلك الماهية في الخارج، وتوضيح ذلك أن جعل الشيء متحداً مع آخر فرع أمرين: (اثنيتية) سابقة ووحدة لاحقة، فمتى تحقق الأمران حقيقة تحقق الاتحاد حقيقة كما في اتحاد الجسم مع الأسود، ومتى انتفى الأول كما في اتحاد البسيط مع نفسه أو الثاني في اتحاد أجزاء الماهية مع المركب لم يتحقق الاتحاد، اللهم إلا بالعرض» (همان). همچنین در این عبارت ملاعبدالله به وجود ماهیت در خارج اشاره می‌کند اگرچه تحقق خارجی ماهیت مستلزم اتصاف به برخی از لوازم خودش نباشد هرچند متصف به آن لوازم باشد: «وجود الماهية في الخارج وإن استلزم الاتصاف بتلك اللوازم....» (یزدی، ملاعبدالله، بیتا، ص ۱۶).

با وجود اینکه ملاعبدالله در عبارات بالا گویا مدافع اصالت ماهیت است اما در دو عبارت بسیار بنیادین و کاملاً روشن می‌گوید وجود هر موجود عین ذات آن موجود در متن واقعیت است و اساساً کثرات موجود در خارج نیز ناشی از تشخص وجود هر موجود است. بنابراین ماهیت شیء امری اعتباری است که به وجود آن شیء قوام می‌یابد: «وجود كل شيء عين ذاته في الخارج و التكثر إنما يرجع إلى تشخصات الوجود، و أما الماهية فشيء اعتباري لا يقوم إلا به» (مرعشی، برگ ۴۱؛ صمصامی، ص ۲۳۲). مفهوم «اعتباری» در این عبارت در مقابل اصالت است و از رو باید گفت نظر نهایی ملاعبدالله اصالت وجود در متن واقعیت است. علامه یزدی در جای دیگری اضافه می‌کند که هر کمال و نقصی مستند به وجود آن شیء است نه ماهیت آن شیء، چراکه اساساً ماهیت به وجود موجود است: «فكلما رأيت كمالاً أو نقصاً فهو في الوجود لا في الماهية، لأن الماهية لا تكون إلا بما يكون» (دانشگاه تهران، برگ ۱۸ب). در بندی دیگر به صراحت تمام می‌گوید: «و من زعم أن الماهية هي الأصل فقد ابتعد عن الحق، إذ لا تحقق للماهيات في الخارج إلا بالوجود...» (نسخه دانشگاه تهران همان، برگ ۱۴؛ مرعشی ۱۱۲۷۲/۲، برگ ۳۵ب؛ صمصامی، ص ۲۲۷-۲۲۹). از صراحت‌های بیان ملاعبدالله

^۶ - دوانی برای توضیح نظریه خود به رابطه میان مشتق و مبدأ اشتقاق اهمیت ویژه‌ای داده است. خصلت مهم مشتق در اندیشه دوانی، ارتباط و انتساب آن به مبدأ اشتقاق است. مفهوم ارتباط و انتساب اشاره به این مطلب دارد که صدق مشتق بر امری، ضرورتاً نیازمند قیام مبدأ اشتقاق به آن نیست، بلکه صرفاً به معنای مرتبط بودن و یا منتسب بودن به آن است.

^۷ - ملاصدرا در آثار خود به اشکالات عدیده‌ای که بر دیدگاه دوانی وارد است پرداخته است. بیشتر این اشکالات به نوع تصویری از اصالت ماهیت نزد دوانی اشاره دارد که با وحدت وجود و توحید در ناسازگاری است.

روشن است که اولاً چنین مسئله‌ای محل نزاع و بحث در میان اندیشمندان عصر صفوی بوده است. ثانیاً در اندیشه هستی‌شناسانه او، اصالت وجود نه صرفاً بحثی مفهومی و انتزاعی، بلکه نظریه‌ای معطوف به متن واقعیت خارجی است و حاکی از آن است. دارای تحقق عینی و فراتر از مفاهیم ذهنی معرفی می‌کند: «لها تحقق عینی...» (نسخه خطی دانشگاه تهران، ۷۰۶۲/۳، برگ ۱۲ب).

۲-۲- مسئله تشکیک

اکنون مسئله تشکیک و تأملات ملاعبدالله در مواجهه با آرای دوانی و دشتکی بررسی خواهد شد. از آنجا که محور پژوهش در این مقاله رساله «التشکیک» ملاعبدالله است، لازم است توضیح مختصری درباره این رساله ارائه شود. رساله «التشکیک» علامه یزدی که خود او عنوان «تحقیق التشکیک» را بر آن نهاده است، شامل تعلیقات او بر شرح و حواشی شرح تجرید قوشچی است که توسط جلال الدین دوانی نگاشته شده است. ملاعبدالله در این رساله به دیدگاه سید صدر الدین دشتکی و همینطور غیاث الدین دشتکی نیز اشاره می‌کند. همچنین او در این رساله، برای تبیین نظرات این سه فیلسوف، به آرای فیلسوفان بزرگی همچون ابن‌سینا، میرشریف جرجانی، تفتازانی، و خواجه نصیر الدین طوسی نیز استناداتی می‌کند. علامه یزدی در این رساله، همانطور که روش معمول او در سایر آثار اوست، با تأملی عمیق به توضیح و تبیین جوانب مختلف هر مسئله می‌پردازد. او با ذکر عباراتی از جلال الدین دوانی، که از نظر خودش نیازمند شرح و تفسیر و تدقیق بوده است، به تدقیق آن مطلب می‌پردازد و ضمن توضیح منظور و مراد دوانی، ایرادات مقدر یا ایرادات بیان شده در آن مورد را ذکر کرده و در مواردی به آن‌ها پاسخ داده و یا در صورت وارد دانستن اشکال، بر وارد بودن آن صحه گذاشته و در نهایت به بیان نظرات خود می‌پردازد.

تأملات منطقی در مسئله تشکیک

فراز ابتدایی رساله نشان می‌دهد که او با نظر استاد خود غیاث الدین دشتکی در مسئله تشکیک موافق است: برادران دینی من! آن چه در این جا ارائه می‌گردد حاصل تحقیقات من در باب تشکیک، و تحریر کلام استاد محقق (امیر غیاث الدین منصور دشتکی) است و می‌کوشم که هر گونه شک و تردید را درباره دیدگاه او رفع کنم و امیدارم که خداوند ما را در به سرانجام رساندن کلام با بیان و سخنی تام و تمام موفق دارد، و ما را در تکمیل کردن حواشی و تجرید الغواشی یاری رسانده و تایید نماید.

علامه ملاعبدالله یزدی در این رساله ابتدا به ایضاح مفهوم تشکیک می‌پردازد و ذیل سخن جلال الدین دوانی سه معنی از تشکیک را توضیح می‌دهد.

تشکیک در نظر علامه یزدی عبارت است از تفاوت و اختلاف در صدق مفهوم کلی بر افراد و جزئیاتش (یزدی، عبدالله، ۱۴۰۰، ص ۱۳۱ و ۱۳۶).

براساس نظر دوانی تشکیک یا به معنای اولویت است، یا به معنای اقدمیت است یا به معنای اشدیت و اضعفیت و یا به معنای زیادت و نقصان^۸. علامه یزدی در معنی تشکیک به اولویت می‌گوید: آن گونه که از سخن علامه - دوانی - فهمیده می‌شود،

^۸ - نگاه کنید به حاشیه بر تهذیب المنطق: صدقه علی بعض آخر بالعلیه أو یکون صدقه علی بعض أولى و أنسب من صدقه علی بعض آخر. و غرضه بقوله: «إن تفاوتت بأولوية أو أولوية» مثلاً فإن التشکیک لا ینحصر فیهما بل قد یکون بالزیادة و النقصان أو بالشدّة و الضعف (بهابادی، ملاعبدالله، ۱۴۱۲، ص ۳۰)

صدق کلی بر بعضی از افرادش، و نه بر همه آنها، مقتضای ذات این افراد است، بر خلاف بعضی دیگر از افراد که اقتضای صدق کلی بر خود را ندارند به این معنی که ذات بعضی از افراد اقتضای صدق کلی را دارد و ذات بعضی دیگر این اقتضا را ندارد. بهابادی توضیح می‌دهد که از این امر به محقق‌تر بودن صدق کلی بر بعضی از افراد نسبت به بعضی دیگر نیز تعبیر شده که این تعبیر شامل تمام وجوه تشکیک می‌شود. علامه دوانی خود نیز در کتاب حاشیه التهذیب، اولویت را به همین معنا به کار برده است.

علامه یزدی در توضیح تشکیک به اقدمیت می‌گوید: این به معنای آن است که صدق کلی بر بعضی از افراد خود، بالذات و به نحو علی، و نه به نحو زمانی، مقدم باشد بر صدق کلی بر دیگر افراد آن. برای نمونه تقدم صدق انسان بر پدر، بر صدق انسان بر پسر از مصادیق تشکیک نیست. او همین مطالب را در حاشیه بر تهذیب المنطق نیز به تفصیل آورده است.^۹ و اما تشکیک به اشدیت، به معنی اکثریت یافتن ظهور آثار کلی در بعضی از افرادش است. به نظر سید سند این نوع از تشکیک مستلزم آن است که بسیاری از ذاتیات، مثل انسان مثلاً، به خاطر اختلاف افراد آن در تبعیت از آثار انسانیت، مقول به شدت و ضعف باشند.

مطابق با نظر سید سند که سازگار با دیدگاه بهمنیار است (بهمنیار، التحصیل، ۱۳۷۵، ص ۴۱۸)، در این گونه تشکیک، طبیعت عام کلی در بعضی افراد بیش از دیگر افراد است، مثل مفهوم طویل در قیاس یک ذراع با دو ذراع و یا سیاهی در قیاس زغال با قیر؛ معیار تشکیک در این موارد صحت استعمال اسم تفضیل است، همان طور که مثلاً گفته می‌شود دو ذراع طویل‌تر است از یک ذراع و قیر سیاه‌تر است از زغال. ملاعبدالله این دیدگاه را موافق با نظر جرجانی می‌داند و اضافه می‌کند که جرجانی نیز تفاوت را مربوط به حصول کلی در ضمن افرادش دانسته است (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۵، ص ۲۸۶).

در تأمل دوم ملاعبدالله به دیدگاه سید سند و دوانی اشاره می‌کند که اولویت و اقدمیت را در مورد ذاتیات منتفی دانسته است. ملاعبدالله در این باره می‌گوید: ذات به واسطه اولویت و اقدمیت مشکک نخواهد بود و این مسئله امری ضروری و بدیهی است. او در ادامه توضیح می‌دهد که دلیل اینکه ذاتی در افرادش حصول ندارد، این است که ذاتی با افرادش در نفس الامر اتحاد دارد و اخذ ذاتی در افرادش یک اعتبار عقلی است، از آن جهت که عقل، وجود ذاتی را در افراد به صورت عاریتی یافته و سپس افراد را به آن ذاتی متصف می‌کند و حکم به حصول ذاتی در افرادش می‌کند. بنابراین هنگامی که ذاتی در افرادش حصولی نداشته باشد، به اعتبار حصول در افرادش، نه متصف به تشکیک می‌شود و نه متصف به تساوی. به نظر علامه یزدی لازمه این سخن آن است که حصول ذاتی در افرادش متواطی هم نباشد. در واقع به نظر او تشکیک در مورد ذاتی ناظر به مفهوم است نه واقعیت عینی و خارجی آن. این مسئله در مورد اعراض نیز صادق است و به همین دلیل است که تشکیک همواره معطوف به عرضیات است نه اعراض. این مسئله‌ای است که در طول رساله التشکیک هنگام بررسی نوع دوم از تشکیک که به شدت و ضعف است مورد بررسی قرار گرفته است. این به دلیل غلبه آن نوع از دیدگاه فلاسفه مشاء است که شدت و ضعف را از مصادیق تشکیک قلمداد نکرده اند.^{۱۰} این مسئله به واسطه ابهامات فراوانی که داشت در رساله

^۹ - الغرض من تقييد التقدم بالعلية هو ان المعتبر في هذا التشكيك هو التقدم الذاتي و لا عبرة بالتقدم الزماني كما في افراد الانسان لرجوعه الى اجزاء الزمان لا الى حصول نفس معناه في افراد و المراد من التقدم بالعلية هاهنا هو ان يستحيل صدق هذا المفهوم على بعض افراد قبل صدقه اولا على بعض آخر كالوجود (يزدي، ملاعبدالله، ۱۴۱۲، ص ۲۱۰).

^{۱۰} ابن سينا به ویژه در المباحثات هنگام بحث از تشکیک مصادیق تشکیک را در «تقدم و تأخر، استغناء و فقر و وجوب و امکان» منحصر کرده است و حتی در شفا به طور صریح شدت و ضعف و زیادت و نقصان را از مصادیق اختلاف تشکیکی ندانسته است. نگاه کنید به: ابن سينا، الشفاء، الهیات، ۱۴۰۴، ص ۲۷۶

التشکیک به طور مفصل مورد تأمل و بررسی ملاعبدالله بوده است.^{۱۱}

در واقع مسئله‌ای که علامه یزدی با آن مواجه است این است که اگر نسبت ذاتیات به مصادیق خود علی السویه است، شدت و ضعفی که مستند به ماهیات از نوع واحد یا جنس واحد یا تحت عرض واحد وجود دارد چگونه تبیین می‌شود؟ به دیگر سخن و برای نمونه تشکیک موجود در ماهیت سیاهی که یکی سیاه و دیگری سیاه‌تر است مستند به چیست؟ آیا در خود ماهیت سیاهی مأخوذ است یا در ماهیت سیاهی نیست؟ بنابر ایده ملاعبدالله تشکیک به ذات باز نمی‌گردد و به همین دلیل بازگشت جریان تشکیک یا به وجود ماهیت است یا به حیث اشتقاقی ماهیت. بر این اساس تشکیک نه در ماهیت سیاهی بلکه در وجود ناعتی آن مأخوذ است. به همین دلیل به نظر علامه بهابادی تشکیک منحصر به شدت و زیادت در مشتقات می‌شود، و مشتقات برای افرادشان عرضیات هستند (یزدی، عبدالله، ۱۴۰۰، ص ۱۳۵). در واقع با نفی تشکیک در امور ذاتی یعنی جنس، فصل و نوع - ملاعبدالله جریان تشکیک در اعراض را نیز به دلیل اینکه نسبت به مصادیق خود همانند جنس، فصل و یا نوع هستند منتفی می‌داند. بنابراین استدلال، حمل کلیه مفاهیم ماهوی، به تواطو خواهد بود و تشکیک صرفاً در مورد مفاهیم عرضی جریان دارد. ملاعبدالله نشان می‌دهد مفهوم عرضی - برخلاف عرض - نسبتی اضافی است که حاکی از رابطه میان مصادیق و آن کلیاتی است که از آنها مشتق شده‌اند و به همین دلیل تشکیک نه به ماهیت و نه به وجود ماهیت، بلکه به مشتق از ماهیت شیء ارجاع داده می‌شود. بنابر نظر علامه یزدی و موافق با دیدگاه جرجانی و غیاث‌الدین دشتکی، انتزاع عقلی شدت و ضعف از افراد یک نوع به قدرت وهم، اندارج آن کلی در مفهوم تشکیک را کفایت نمی‌کند بلکه این مقدار سبب اختلاف صدق مشتق است و بنابراین تشکیک منحصر می‌شود در مشتق از مبدأ اشتقاق: «وقال: «و معنى كون أحد الفردین اشد كونه بحیث ینتزع منه العقل بمعونة الوهم امثال اضعف» مع زیادة. ثم مجرد هذا لیس تشکیکاً بل هو سبب لاختلاف صدق المشتق» (همان، ص ۳۵).

بنابراین ماهیات از آن جهت که ماهیات هستند هرگز به شدت و ضعف یا زیادت و نقصان متصف نمی‌شوند، از سوی دیگر اختلاف در صدق و حمل ماهیت بر افراد نیز از منظر علامه یزدی تشکیک محسوب نمی‌شود، بلکه آنچه مصحح حمل تشکیکی مصادیق بر کلی است تنها و تنها اختلاف در صدق مشتق است: تشکیک به زیادت، معطوف به احق بودن صدق مشتق بر معروضات است و از این رو زیادت و نقصان مندرج در اولویت هستند؛ این نکته‌ای است تفتازانی در منطق التهذیب به آن پرداخته است: «و تشکیک اگر تفاوت کند در اولویت یا اولویت با مندرج کردن این دو تحت [مقوله] تشکیک، و مشکک اگر تفاوت کند در اولویت و اولویت، و این دو، دو جهت متغیر برای تشکیک نباشند».^{۱۲} ملاعبدالله در تکمیل دیدگاه خود به این مسئله اشاره می‌کند که اساساً تشکیک در مشتق، منحصر در شدت و زیادت نیست، بلکه در اولویت و اولویت نیز جاری است. به نظر ملاعبدالله تمام اقسام سبقت [فردی بر فرد دیگر در امری]، مقول به تشکیک از جهت اولویت است؛ بنابراین سبقت در علیت و در طبع اولی هستند در مفهوم سبقت، از سبقت در رتبه، سبقت در شرف و سبقت در زمان، زیرا در این سه

^{۱۱} - ملاصدرا در آثار خود به تفصیل در صدد توجیه سخن شیخ الریس و مشائیان در نفی جریان تشکیک در شدت و ضعف و زیادت و نقصان بوده‌اند. نگاه

کنید به: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۸۸

^{۱۲} . رجوع کنید به ضمن کتاب حاشیه ملا عبدالله بر تهذیب تفتازانی، ص ۲۷.

سبقت، جایز است که فرد سابق، متاخر شود یا سابق خود به عینه متاخر باشد، بر خلاف دو سبقت در علّیت و طبع. علامه یزدی در آخرین عبارت رساله تشکیک می گوید: بنا بر آن چه در بالا گفته شد، منافاتی بین تقسیم ثنائی تشکیک به اولیّت و اولویّت با مندرج کردن شدت و زیادت تحت مقوله اولیّت نیست. همچنین این موضوع منافاتی ندارد که تشکیک را به نحو سه گانه، به اولیّت و اولویّت و اشدیّت تقسیم کنیم. و نیز منافاتی ندارد که تشکیک را به نحو چهارگانه به اولیّت و اولویّت و اشدیّت و نیز زیادت تقسیم کنیم، همان طور که استاد - منظور امیر غیاث الدین منصور دشتکی - در ابتدای کتاب الحاشیه به این نکته اشاره کرده است.

تأملات نهایی و طرح تشکیک در حقیقت خارجی وجود

علامه یزدی در تأملات بعدی که حاشیه ای بر حواشی دوانی بر شرح قوشچی، عباراتی دارد که به صراحت عبور او از تشکیک در معنای منطقی به ساحت فلسفی را نشان می دهد.

بعد از بیان صریح اعتقاد به تحقق خارجی و اصیل وجود، ملاعبدالله نظر دوانی درباره تشکیک و اصالت ماهیت را نقد نموده و بیان می کند: نظر صحیح، آنگونه که مذهب امامیه بر آن است، این ست که وجود دارای مراتب مختلف شدت و ضعف است و شدت و ضعفی که برای ماهیت در نظر گرفته می شود، تشکیک به حسب مفهوم است: «و الحق أن للوجود مراتب متفاوتة بالشدّة والضعف، كما هو مذهب الإمامية، و أما التشديد و التضعيف في الماهية فلا يتأتى إلا بحسب المفهوم لا الخارج.» (نسخه دانشگاه تهران ۷۰۶۲/۳، برگ ۱۲؛ صمصامی، ۱۴۰۳، ص ۲۲۶).

در این عبارت ملاعبدالله دیدگاه تشکیکی به واقعیت خارجی را به مذهب امامیه نسبت می دهد. این که چرا و با کدام ادله و براساس کدام مستندات تحقیقی - تحلیلی ملاعبدالله نظریه تشکیک در حقیقت وجود را به مذهب امامیه نسبت می دهد خود ادعا و مسئله ای بسیار پر اهمیت است که شایسته تحقیقی گسترده است.

او در بند بعدی دیدگاه خود در تبیین اصالت وجود و اعتباریت ماهیت تشکیک در متن خارجی وجود را بر اساس تأصل خارجی وجود مطرح و نظر دوانی را رد می کند: «و من زعم أن الماهية هي الأصل فقد ابتعد عن الحق، إذ لا تحقق للماهيات في الخارج إلا بالوجود، و التشكيك إنما هو بين الموجودات من حيث الوجود، لا من حيث الماهية.» (نسخه دانشگاه تهران همان، برگ ۱۴؛ مرعشی ۱۱۲۷۲/۲، برگ ۳۵؛ صمصامی، ص ۲۲۷-۲۲۹). علامه جلال الدین دوانی در حواشی خود بر شرح قوشچی برتجید الاعتقاد خواجه طوسی، براساس نظریه خود که به نظریه ذوق تاله شهرت دارد نسبت ماهیات به وجود را متساوی و بر این اساس مراتب تشکیکی وجود را به تشکیک مفهومی ارجاع داده است: «الماهيات متساوية في الوجود، و مراتب التشكيك ترجع إلى المفاهيم.» (حاشیه دوانی، نسخه آستان قدس، برگ ۹). علامه ملاعبدالله یزدی در نقد این رأی می گوید نظر علامه دوانی مبتنی بر تداخل مفاهیم ذهنی است و با بداهت شهودی خارجی سازگار نیست: «أما أن الماهية متساوية فذلك في حد ذاته لا في الوجود، لأن التفاضل إنما يظهر في الخارج، و هو عين الوجود.» (نسخه دانشگاه تهران، برگ ۱۵).

نتیجه‌گیری

علامه ملاعبدالله یزدی را باید یکی از حلقه‌های فکری مهم در سنت فلسفی شیراز دانست که در امتداد کوشش‌های دوانی، سید سند و دشتکی‌ها، به تبیین و پالایش مسئله‌ی تشکیک پرداخت. او با ترکیب نگرش منطقی و هستی‌شناختی، توانست تحولی عمیق در اجرای مفهوم تشکیک رقم بزند. در آثار اولیه، هنوز نشانه‌هایی از گرایش به اصالت ماهیت و نگرش اشراقی قابل تشخیص است؛ با این حال، در حواشی پایانی خود بر شرح قوشچی، مسیر فکری‌اش به‌وضوح از اصالت ماهیت عبور کرده و بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت تأکید می‌کند. بر پایه تحلیل متن رساله «التشکیک» و تطبیق نسخه‌های خطی، یزدی ضمن ردّ تشکیک در ماهیات، تشکیک را فقط در امور عرضی و نهایتاً در متن عینی وجود می‌پذیرد. دیدگاه او، با تکیه بر مذهب امامیه، مفهوم وجود را دارای مراتب شدت و ضعف می‌داند و از این طریق، زمینه‌ساز تبلور نظریه‌ی تشکیک وجود در فلسفه‌ی ملاصدرا می‌شود.

از این منظر، تأملات یزدی را باید نه صرفاً شرحی بر مباحث منطقی، بلکه تلاشی در گذار از منطق ماهیات به حکمت وجودی دانست؛ تلاشی که مکتب شیراز را از سطح جدل‌های مفهومی به سطح تبیین وجودی تشکیک رساند و نقش او را در تمهید بنیادهای حکمت متعالیه برجسته می‌سازد. چنین تحلیل‌هایی روشن می‌سازد که فهم دقیق مسئله تشکیک نزد ملاعبدالله، کلیدی برای درک مسیر تاریخی و نظری فلسفه اسلامی از قرون میانی تا عصر صفوی است.

منابع

- ابن سینا (۱۴۰۴)، الشفاء، قم: انتشارات مکتبه آیه الله مرعشی النجفی
- ابن سینا (۱۳۷۳)، الاشارات و التنبیها، قم: انتشارات دارالبلاغه
- ابن سینا (۱۳۷۱)، المباحثات، مقدمه و تحقیق محسن بیدارفر، تهران: انتشارات بیدار
- ابن سینا (۱۴۰۴)، التعليقات، عبدالرحمن البدوی، بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی
- ابن ترکه، صائن الدین (۱۳۶۰)، تمهید القواعد، تصحیح و تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی
- ارسطو (۱۳۸۶)، متافیزیک، شرف الدین خراسانی، تهران: انتشارات امیر کبیر
- افلاطون (۱۳۵۷)، ج ۴ و ج ۶، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی

ایچی - جرجانی، عضد الدین (۱۳۲۵)، شرح المواقف، قم: انتشارات الشریف الرضی

بهمینار (۱۳۷۵)، التحصیل، تهران: دانشگاه تهران

تفتازانی (۱۴۱۲)، شرح المقاصد، قم: شریف رضی

تفتازانی (۱۹۱۲)، تهذیب المنطق، مصر: مطبعة السعادة

دشتکی، غیاث الدین منصور (۱۳۸۶)، مجموعه مصنفات، به کوشش عبدالله نورانی، تهران: دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

دوانی، جلال الدین (۱۳۸۱)، سبع رسائل، تحقیق دکتر احمد تویسرکانی، تهران: انتشارات مرکز نشر میراث مکتوب

سهروردی (۱۳۷۳)، حکمه الاشراق، به کوشش هانری کربن، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

صمصامی، حسن (۱۴۰۳)، «تحلیل تطبیقی حاشیه ملاعبدالله یزدی بر شرح دوانی»، پژوهشنامه فلسفه اسلامی، سال هفدهم، شماره ۱

طوسی، خواجه نصرالدین (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۲، قم: نشر البلاغه

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵)، تلخیص المحصل، بیروت: دار الأضواء

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۳)، اجوبة المسائل النصیریة، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی

ملاصدرا (۱۹۸۱)، الاسفار الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث

ملاصدرا (۱۳۶۳)، المشاعر، به اهتمام هانری کربن، تهران: انتشارات طهوری

یزدی، ملاعبدالله (۱۴۱۲)، الحاشیه علی تهذیب المنطق، قم: موسسه النشر الاسلامی

یزدی، ملاعبدالله، (بیتا)، رساله التشکیک، مخطوط: کتابخانه مجلس

یزدی، ملاعبدالله (بیتا)، حاشیه علی الحاشیه القديمة، امور عامه: جوهر و عرض، مخطوط

یزدی، ملاعبدالله، نسخه خطی دانشگاه تهران، ۷۰۶۲/۳، برگ ۷۳ب

یزدی، ملاعبدالله نسخه خطی آستان قدس رضوی، برگ ۸۹الف

یزدی، ملاعبدالله نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۱۲۷۲/۲، برگ ۱۳۱الف

یزدی، ملاعبدالله یزدی (بیتا)، حاشیه علی حاشیه الجديدة، مخطوط